

ما می‌گوییم:

۱. اگر این پاسخ مرحوم خویی را بپذیریم باید بگوییم که این پاسخ مبتنی بر مبنای ایشان نیست چرا که مراد ایشان آن است که: «متکلم در گفتن آنچه می‌گوید جازم است و در این مطلب شک ندارد.» و به همین جهت می‌توان گفت که بر اساس مبانی دیگر هم همین است و کسی که انشاء را «ایجاد اعتباری» می‌داند، هم در گفتن آنچه موجد «اعتبار» است، جازم است و تردید ندارد.

۲. اشکال دیگری هم بر سخن مرحوم خوئی وارد است:

احتیاط در معاملات تنها در جایی نیست که ما در افق ذهن خود، اصل طلاق را جازم هستیم و نمی‌دانیم آن را با چه عبارتی ابراز کنیم. بلکه گاهی احتیاط با آن است که مکلف نمی‌داند این زن، همسر اوست یا همسر او نیست و احتیاطاً، آن زن را طلاق می‌دهد. در این صورت روشن است که اصل جزم در انشاء قابل احراز نیست.

۳. اما اگر مبنای مرحوم خویی را هم نپذیریم، می‌توانیم در فرض احتیاط و عدم جزم قائل به صحت معاملات بالمعنی الاخص شویم.

حضرت امام در این باره تصریح دارند که اصلاً در انشاء معامله‌ها جزم لازم نیست:

«لعدم دلیل علی لزوم الجزم فی المعاملات ولا العبادات فان لم يعلم أن الفلان عبده أو الفلانة زوجته فقال: أنت حر لوجه الله وأنت طالق برجاء إصابة لواقع فأصاب صدق أنه أعتق عبده وطلق زوجته، وإذا قال: بعتك هذا المال برجاء أنه ماله وكان في الواقع ماله صدق أنه باع ماله، فلا يعتبر الجزم في الصدق العرفي، ولا دليل على اعتباره، وإطلاق الأدلة وعمومها يدفع احتمالاً، ودعوى الانصراف قد مر ما فيها. وأما تحصيل الاجماع أو الشهرة المعتبرة في هذه المسألة التي للعقل فيها قدم راسخ فغير ممكن»^۱

۴. اما اصل اشکال را می‌توانیم مطابق با عقیده خودمان در بحث انشاء (که معتقد بودیم انشاء عبارت است از: «ایجاد موضوع برای اعتبار عقلایی، چه این موضوع لفظ باشد و چه غیر لفظ») چنین حل نماییم:^۲

الف) در احتیاط‌هایی که متعلق معامله مسلّم است و تنها طریقه انشاء آن نامعلوم است (مثل این که نمی‌دانیم طلاق را چگونه ایجاد کنیم)، اولاً: اصل لزوم جزم در معاملات را نمی‌پذیریم و ثانیاً: اگر هم جزم لازم باشد، مکلف در گفتن صیغه «طلقتک» جازم است ولی نمی‌داند که آیا اثر بر آن بار می‌شود یا نه.

حضرت امام در همین باره هم می‌فرمایند:

۱. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۱، ص ۲۳۵

۲. ن ک: الافادات و الاستفادات، ج ۱، ص ۵۸۲

«وأما الجزم بالاحكام والآثار فلا وجه لاعتباره، لان ترتبها على الموضوعات لا يتوقف على

جزم المتعاملين»^۱

ب) در احتیاط هایی که متعلق معامله، مسلم نیست (مثل این که نمی دانیم آیا این زن همسر آن مرد است یا نه)، در این صورت اگر چه انشاء کننده، جازم نیست ولی چنانکه گفتیم، لازم نیست که در معاملات متعاملین جازم باشند.

۵. اما درباره احتیاط در عبادات:

مرحوم خوئی بحث را در دو مقام مطرح می کند.

۶. ایشان در احتیاط هایی که مستلزم تکرار نیست، می نویسد:

«فالصحيح أن العبادات كالمعاملات يجوز فيها الاحتياط ولو مع التمكن من الامتثال التفصيلي

وتحصيل العلم بالمأمور به»^۲

۷. البته در این مورد اشکالی قابل طرح است:

«وقد يقال بعدم جواز الاحتياط مع التمكن من الامتثال التفصيلي في العبادات، نظراً إلى احتمال

وجوب قصد الوجه والتمييز، ولا يمكن إتيان العبادة بقصد الوجه متميزة عن غيرها بالاحتياط»^۳

[قصد وجه: نیت وجوب یا استحباب. و روشن است که اگر عمل احتیاطی باشد، نمی دانیم آیا این عمل

واجب است یا نه. / قصد تمییز: نیت اینکه این نماز آیا قضای روز جمعه است یا روز شنبه. و روشن

است که اگر نمی دانیم آیا نماز قضا داریم یا نه، نمی توانیم قصد تمییز کنیم.]

۸. مرحوم خوئی از این اشکال پاسخ می دهند:

«أن اعتبار الأمرين في الواجبات يحتاج إلى دليل ولا دليل عليه، إذ لو كانا معتبرين في

الواجبات لأشاروا (عليهم السلام) إلى اعتبارهما في شيء من رواياتهم ... على أن الدعوى

المتقدمة لو تمت فإنما يتم في الواجبات النفسية، وأما الواجبات الضمنية فلا تأتي فيها بوجه

لأن الحسن المدعى إنما هو في الاتيان بمجموع الأجزاء والشرائط بقصد الوجه والتمييز، لا في

كل واحد واحد من الأجزاء. إذن لا مانع من الاتيان بشيء مما يحتمل أن يكون واجباً ضمناً

بالاحتياط وإن كان فاقداً لقصد الوجه والتمييز»^۴

۱. کتاب البیع، امام خمینی، ج ۲، ص ۴۱

۲. شرح العروة، ج ۱، ص ۴۹

۳. همان

۴. همان، ص ۵۰

۹. ولی اگر احتیاط در عبادتی، مستلزم تکرار باشد (مثل اینکه مکلف باید برای احتیاط، نماز خود را هم قصر بخواند و هم تمام بخواند)، مرحوم خویی می نویسد: «ممکن است کسی بگوید این تکرار، با قصد وجه و قصد تمییز و همچنین با جزم در نیت عبادت منافات دارد» و جواب به این ۳ اشکال همان است که در ذیل بحث معاملات آوردیم.^۱

اما درباره این نوع از عبادت (که مستلزم تکرار است)، اشکال دیگری ممکن است مطرح شود:
«نعم، قد يستشكل فی الاحتیاط فی العبادات إذا كان مستلزماً للتكرار، بأن الاحتیاط بالتكرار يعدّ عند العقلاء لعباً وعبثاً بأمر السيد»^۲

۱۰. مرحوم خویی از این اشکال پاسخ می دهد:

«ويندفع بأن الاحتیاط مع التكرار ليس من اللغو والعبث عند تعلق الغرض العقلاني به»^۳

۱۱. حضرت امام هم از این اشکال پاسخ می دهند:

«أنه ربّما يترتب الغرض العقلاني على التكرار، فلا نسلم أن الاحتیاط لعب بأمر المولى وتلاعب به، بل يمكن القول بالصحة إذا كان مطيعاً في أصل الإتيان؛ وإن كان لاعباً في كيفية الامتثال، فالصلاة على سطح المنارة أو على أمكنة غير معروفة تجزى عن الواجب؛ وإن كان لاعباً في ضمائه»^۴

۱۲. مرحوم اصفهانی در بحوث فی الاصول درباره اینکه احتیاط لعب نیست می نویسند:

«أنّ اللعب إمّا يكون ضائراً بداعی الأمر بحيث لا يصدر الفعل عن داعی الأمر، أو يضرّ به بحيث يكون تشريكاً في الداعی، أو يكون عنواناً للفعل فيكون الفعل معنواً بعنوان قبيح. و الكل باطل.»^۵

۱۳. اشکال دیگری هم در این مسئله توسط مرحوم نایینی مطرح شده است. تهذیب الاصول، اشکال مرحوم نایینی را چنین تلخیص کرده است:

«أنّ حقيقة الإطاعة عند العقل هو الانبعاث عن بعث المولى؛ بحيث يكون المحرّك له نحو العمل هو تعلق الأمر به. وهذا المعنى لا يتحقّق في الامتثال الإجمالي؛ فإنّ الداعی في كلّ واحد من الطرفين هو احتمال الأمر، فالانبعاث إنّما يكون عن احتمال البعث، وهذا وإن كان

۱. همان، ص ۵۴

۲. همان، ص ۵۵

۳. همان

۴. تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۵۹

۵. بحوث فی الاصول، ج ۳، ص ۱۸۵

قسماً من الإطاعة إلا أنه متأخر رتبة عن الامتثال التفصيلي . فالإنصاف : أن مدعى القطع بتقدم رتبة الامتثال التفصيلي على الإجمالي مع التمكن عن التفصيلي في الشبهات الموضوعية والحكمية لا يكون مجازفاً ، ومع الشك يكون مقتضى القاعدة هو الاشتغال»^۱

توضیح:

- ۱- عقلاً اصل اطاعت، عبارت است از انبعاث از بعث مولا.
- ۲- به گونه‌ای که «آنچه باعث تحریک مکلف به سوی عمل است» عبارت است از این که امر به این کار تعلق گرفته است.
- ۳- و چنین چیزی در احتیاط (موافقت اجمالی) موجود نیست چرا که آنچه باعث تحریک می شود، «امر» نیست بلکه «احتمال وجود امر» است.
- ۴- و این نحوه انبعاث اگرچه، نوعی اطاعت است ولی رتبه، متأخر از موافقت تفصیلی است (که به داعی امر است).

۵- و اگر شک کردیم که آیا با توجه به تقدم رتبی موافقت تفصیلی، احتیاط (موافقت اجمالی) جایز است، اصل اشتغال و عدم جواز است.

[ما می‌گوئیم: به عبارت دیگر مرحوم نائینی می‌خواهند بگویند، حقیقت اطاعت از قصد امتثال امر ناشی می‌شود و باید عمل با چنین قصدی باشد. و روشن است که برای اینکه چنین قصدی را حاصل کنیم، باید بتوانیم «وجود امر» تفصیلاً را احراز کنیم.]

۱۴. حضرت امام از این اشکال هم پاسخ می دهند:

«وفیه : منع انحصار الإطاعة فی الانبعاث عن البعث ، بل يشمل للانبعاث عن احتمال الأمر أيضاً ، بل الآتی بالمأمور به بداعی احتمال الأمر أطوع ممّن أتى به لأجل البعث القطعی ؛ فإنّ البعث عن احتمال الأمر کاشف عن قوّة المبادئ الباعثة إلى الإطاعة فی نفس المطیع ؛ من الإقرار بعظمته والخضوع لديه»^۲

توضیح:

- ۱- اولاً: اطاعت فقط «انبعاث ناشی از بعث» نیست بلکه «انبعاث ناشی از احتمال بعث» هم اطاعت است.
- ۲- ثانیاً: اطاعت در «انبعاث ناشی از احتمال بعث» بیشتر و قوی تر «اطاعت ناشی از بعث» است. (چرا که معلوم می‌شود که مکلف بیشتر به شارع اهتمام دارد)

^۱ . تهذیب الاصول، ج ۲، ص ۳۶۰

^۲ . همان

۳- ثالثاً: اصلاً «انبعاث»، معلول «امر شرعی» نیست (و الا با وجود امر نباید کسی به سراغ عصیان می‌رفت و تخلف معلول از علت پدید می‌آمد) بلکه:

۴- انبعاث معلول آن است که مکلف امر را تصور می‌کند و عقاب و آثار عصیان و اطاعت را هم لحاظ می‌کند و لذا به امید ثواب و یا از ترس عقاب اطاعت می‌کند.

۱۵. از مجموع آنچه گفتیم می‌توان نتیجه گرفت که:

«اگر امکان اجتهاد فعلی یا امکان کسب ملکه اجتهاد و یا امکان تقلید فراهم است و حتی اگر

مجتهد بالفعل اجتهاد کرده است، باز هم احتیاط جایز و مشروع است».

۱۶. این مطلب را مرحوم صاحب عروة چنین مورد اشاره قرار می‌دهد:

«مسألة ۴ : الأقوی جواز الاحتیاط ولو كان مستلزماً للتكرار وأمكن الاجتهاد أو التقليد.»^۱

۱. عروة الوثقی، ج ۱، ص ۱۰